طرحنو – شادی خوشـکار | زیر سر یاکریمها بود. آن پارچــه رومبلی که چشــمت را گرفته بود و میخواستی برای مادرت بخری زیر سرشان که نه ولی رویش لانه کرده بودند. از توی ویترین مش بايدمى رفتى توى مغازه، نگاهى بە پار چەھامى كردى، ، به کوسنگین می کردی وبعد که می دیدی انتخاب همان انتخاب اول است، می شــنیدی که فروشی بيهخاط باكا بمها

این اتفاق که اگرچه شبیه داستان است اما در یکی از بازارهای همین تهران خودمان افتاده است. ه ار بازراهای همین بهان خودهان مینالی وانداهاست همین شهری که از یهی رحمیان مینالی ولی با امرار در ویوایش تنفس می کنی بعد یک مغازداد را دوسط بازار بهجای این که ب فکر فروش باشــد و دنبال این که مشــتری اش را نیراند ، یاکریهما را نشــان می دهدو می گوید خانه باکریوهاست و خانه باکریوها فروشی

یاکریمها زندگی در شهر را یاد گرفتهاند. خودشان را جایی مخفی می کنند که زیاد چشم مان بهشان نخرورد خوب که فکر کنی حتما خاطر های از مصورت موب عدار مسی معمد معامر می از لانه کردیشان در گوشه بیرونی پنجره خانه بالکن پایشت کولر یادت عی آید ممکن است حتی یادت بیاید کسه بزرگترها پدربزرگ ها و مادربزرگها از حرمت داشستن این پرنده گفته باشند، حرمتی که با انس و افتی هم همراه است. اما حالا وضع فرق دارد. لازم نیست به گذشته بر گردی. همین که این ماجرا را کنار خبرهای ریز و درشت درباره حیوانات بگذاری و بعد نسبت خودت، شهرت و کشورت را با جداری و بند سبع موجد مهرع و مرجور به حیوانات، با طبیعت ببینی، کافی است. این خاطره مربوط به گذشته نیست، کشته شـدن سگـها با اسید اسید هم همین طور. شلیک به سگ دیگری جلوی چشــم صاحبش هم همین چنــد روز پیش اتفاق افتاده است. سگها که با تزریق اسید کشته شدند صدای همه در آمد و حتی دل بی تفاوت ترین آدمها هم لرزید.بعد معلوم شد پیمانکار فقط برای ۱۵ هزار تومان به ازای جسد هر سگ، دست به این خشونت

خانه «یاکریم»ها فروشينيس

از مراقبت چند روزه متوجه شده مادر بچه گربه هااز بین رفته است. یا چوپانی در یکی از شهرستان ها، خبراز بزغالههای وحشی می دهد که در ارتفاعات سر گردانند تا محیطبانان آنها را نجات دهندو حتی یک بز اهلی هم در اختیار آنهامی گذارد تابرغالههای - ، ، کې ۱۰ - ، د به یې وحشياعتماد کنندومحيطبانان تلاش خودرابرای ادامهزندگې آنهاآغاز کنند. از مغّازه که بیرون می آیی، همه این اتفاقات را کنار هم می گذاری. می توانی انتخاب کنی که کدامشان

زن تاریخی(شناخت زنان از تاریخیت خود)

نگاه نو

،، ھيچ کس

باشـــی که زیر گرفته شــده. رفتار خودروهای دیگر در مواجهه با آن هم جالب اسـت. بعضیها با سرعت

در مواجهه با آن هم جالب است. بعضی ها با سرعت از آن عبور می کنند، بعضی ها سیرعت کممی کنند، فرمان را کمی کچ می کنند و از کنیارش می گذرند. انگال تقاربتان با در حاصل استان ا

اگر هــم جانش در خطــر نباشــد کار وزندگیاش را برای بــردن جنازه یک حیــوان از وســط خیابان به

گوشهای رها نمی کند. توقع زیادی است. برای همین

ىرى دەر سىلى مىلى بول روسى مەر يىلى مەل بىل مەر يىلى مەر با يک ياكريم رسيدە، شىبيە داستان است.وقتى ھم

می خواهی بالو گفتوگو گنی با لحنے معمولی و فروتنانه می گوید حرفی برای گفتن ندارد و می گوید

كه تنهامى توانى عكسى از ياكريم و لانهاش بگيرى و

اگر خواستی منتشـر کنی.او کار معمولی انجام داده است، این که به حیوان دیگری آزار نرساند اما برای تو

که این موارد را کمتر می بینی، ارزش رسانه ای دارد و شاید در ابتدا شــگفتزده شوی. در مقابل آنهایی که

باسرعتاز پرندههای مرده و گربههای وسط خیابان

مبور می کنا

انگار تفاوت تنها در سطح بی عُتّنایی اُس



پادشاہ زن lung



مان رضيه خاتون اولين ر میان پاد پادشاه زن دولت مسلمان ترک در دهلی بود که طی سال های (۶۳۸ هجری قمری/ ۱۲۴۰ – ۶۳۴ هجری قمری/۱۲۳۶میلادی) بااقتدار به حکومترسید.

فائزه توكلى

دهلی از مهمترین شهرهای هندوستان شمالی است که در سال ۵۸۴ هجری قمری / ۸۹–۱۱/۸۸ میلادی به دست امیر قطب الدین آیبک که لقب «سپه سالار» داشتويكى أزغلامان شهاب الدين محمدبن سامغورى بادشاه غزنه و خراسان بود فتح شد. (ابن بطوطه، ج ۲، (FTF,

ی در سال ۶۰۷ هجری قمری /۱۲۱۰ میلادی. آیبک در هُنگام بازی چوگان از اسب به زیر افتاد و فوت شد و فرزندش آرامشاه به سلطنت نشست اماهمان سال و فررندس ارام سسافه به سطعت مسسب اما همان سال از ســـلطنت خلع و اعــدام گردید. پـــس از او ایلتمش «شمسالدنیاوالدین»غلام و دامادقطبالدین آیبک با تصاحب عنوان فرمانروابه تخت سلطنت جلوس کرد.

شمس الدين ايلتمش حاكمي عادل بودو بهواسطه عدالتش مشهور بود. وی هرچند وزیری همنام خواجه نظامالملک وزیر مشـهور دربار سـلجوقیان را مأمور ـيدگى به امور نموده بود، خود نيز بدون تشريفات یے کار ہا بانەروز براى احقاقحق مردم شــ رسیدگیمی کرد. (ابن بطوطه، ج۲،ص ۴۳۶) **ولیعهدی رضیه خاتون**

از میان فرزندان شــمسالدین ایلتمش ناصرالدین مود، تنها فرزند مقتدر و بالياقت او بود كه به هنگام حکومتے شدر بنگال وف ت کرد فرزنے دان دیگر ش (ركنالدين و معزالدين) عقل و درايت دخترش رضيه رانداشتند.(ابن يطوطه، ج ٢، ص ۴۳۵)

ر رضیه خاتون زنی عادل و دوستدار مردم بود و تربیت پدر بسیار روی او تأثیر داشــت و ایلتمش با در ک این موضوع که او بر تمام رموز اداره امور مملکت واقف است بهسال ۱۲۳۲ م. پس از فتح گوالیور و به هنگام باز گشت به دهلی وزیر و عدمای از امرا را احضار کرد و ولیعهدی ضيه خاتــون را به اطلاع آنها رســانيد و بــه وزير ش ناجالدین محمودنیز دستورداد که منشور ولایت عهدی

راتهیه کند.(طبقاتناصری،ج۱،ص۴۵۷) ً به هنگام آمادهشدن این منشور امرای با نفوذی که با ادشــاه در تماس بودند علت تعیین رضیه خاتون را به بادشاهي مسلمانان هند،علي غم وحود بسران بادشاه که در سن بلوغ نیز بودند، جویا شدند و نام نصميم پادشــاه را در اين خصوص بـــه او تذكر دادند سلطان ایلتمش معایب پسرانش از جمله می خوار هی و غرق شــدن در رؤیاهای جوانی و این که هیچ کدام از انها توانایی اداره مملکت را ندارند، بر شمر دو نیز توانایی رضيه خاتون و مناسب بودن انتخاب او به وليعهدي و

وشن شدن محاسن اين انتخاب ادر آينده به حاضرين گوشزدکرد. . رضيه خاتون براى حكومت تمام اوصاف پادش را بهتـر از فرزندان ذكـور ايلتمش دارا بـود، در عين ر بهصر از دران - سرار پستان در بصوب از بین جنگجویی و جسارت زنی بسیار خوش خوی و دوستدار و پشـــتيبان علما و دانشــمندان بود، مــادر ش تر کان

ویسیینی همو وانسیینی زنان خاتـون نیــز از مقتدر ترین زنان حرم محسوب می شد. ایلتمش درسال ۶–۱۳۳۵ فوت کرد. پس از مرگاو یک گروه از امراخواستار سلطانرضيهنزديكبهچهار سالرسماادارهأمورمملكت بەسلطنترسىدن رضيەخاتون بودند.ولى گروەدىگرمىلداشتند وسيعى نظير يكامير اتورى را ادارەنمود.اوبراىمملكتخود کی از یسیران ایلتمیش بهنام ركنالدين فيروز شاهرابه سلطنت برسانند. بالاخـره اين گـروه با كمك و وساطت شاہتر كان مادر ركنالديَنُموفقَشدند.

۔ ابن بطوطه درمورد به سلطنت رسيدن سلطان رضيهخاتون مينويسد:«ركنالدين تحت تأثير مـــدرش شـــاهترکان درحــقُ برادرش بنای ظلم گذاشــتو به ای

رضیهخاتون تصمیم به نابودی او گرفــت و در یکی از روزهایی که رکن الدین در مسجد بود، رضیه خاتون روزهایی که رکن الدین در مسجد بود، رضیه خاتون لباس تظلم خواهی پوشسیدو به پشت بام قصر قدیمی . (دولتخانه) رفت و با نشـــان دادن خود به مردم شهر شروع به صحبت نمود که برادرم رکن الدین بر ادرمان معزالدين (باقطبالدين محمــد) را نابود نمود و حال قصدنابودى مرادارد؛ونيز جوانمردى، عدالت وبخ

یدر ش را به مردم یادآوری کرد. رُضيهُخاتون که تنهارُنی بُود که سـلطنتش رااز راه بهد بهدست آورده بود با خيانت تر کانشاه مجبور به قهروغلبه گردیدتابه حق خود, سید. روسبه طرعیت به علی طراحیت. اقداماتسلطان رضیه خاتون رضیه خاتون در سال ۱۲۳۶ م به تخت.

جلُوس کرد. او ابتدا به اوضاع نابسامان خاندان شمسیه سروسـامان داد عدالت را بر جامعه حاکم کرد و رفتار عادلانه بامـردم پیش گرفت. (طبقاتناصـری، ج ۲، (889, -ــته در ابتــدای ســلطنت مواجه با اب زن د جه

للطنت

شورش های فرصت طلبانی شد که از جمله به نور الدین نب حنفى و شــافعى مــردم را تحريک مىكرد،مىتوان اشاره كرد كه پس از كشّته شدن عده ىلەشۈرشياندفع شد. زیادی از قر . سُرانُجام يكتاسلطانزن مسلمان شرق

درباره سرنوشت سلطان رضیه درباره سرنوشت سلطان رضیه روایتهای گوناگونی نوشته شمه مه که از جمله این بطوطه بــه شــهيد شَــدن او به دس مندوها اشاره میکند و مینویسد: «سلطان رضیه پس از شکستخوردن در جنگ

نمونهای از عدالت وقدر ت بود. ر برای این که اســیر نشود، از مقابل سپاهیانی که برادرش بهرامشاه از ۔ ہر برای این کہ اسے سلطان ضيه گذشتهازقابليت اداری ونظامی در *ص* توهنر شهر دهلی به مُقَابِلَه با او فُرستاده بود، فـرار نمـود، او در حين فرار نيزاستعدادغير قابل انكاري داشت.اشعار دلنشين اوبا نخلص شيرين دهلوى ياشير گرسنگی و مشقت زیاد کشید و در راه به کشاورزی که مشغول غورىوجوددارد

از او خوراکی خواست. کشاورز تکه نان خشکی در اختیار او گذاشت. رضیه پس از خوردن نان بهعلت خســتگی زیاد به خواب رفت. پس از خوابیدن رضیه، کشاورز که بر زن بودن او آگاهی یافته بود به طمع تصاحب لباس های گرانبهای سلطان رضیه بودیدفتیم امتحبابتی هی ترییهی سفتی روید اورا کشت و جست ش را در مزرعه دفن کرد و اسب او را اینیز به طرف دیگری روانه نمود چندی بعد مرد کشاورز برای فروش قسمتی از البسه سلطان رضیه عازم بازار گردید و اهالی بازار بامش اهده لباس سنگ دوزی

شخمزدن مزرعه خودبود،بر خورد

ت یک کشــاور ز فقیر به شک ده و گرانبها در د. افتاد، و او را به حضّور قاضی شــهر بردند و کشـاورز به قتل ســلطان رضیه اعتراف کرد. جنازه سلطان رضیه طی مراســمی مذهبی به خاک سپرده شــدو قبُهای بر مزارش ســاختند. اینک قبر رضیه زیارتگاه است و

ر رویی از مزارات متبر که به شــمار می ود. (ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۳۷) دستاوردهاىسلطانرضيه تا شروع قسرن (۹ ه-۱۶ م) با توجه به نمونه نادر حاکمیت زنسان در دنیسای مسیحیت اروپای غربی سلطان ضیه اولین و با قدرت ترین پادشاه زن مسلمان

دردنیای اسلام بود. سلطان رضیه نزدیک به چهار ســال رسما اداره امور

مملکت وسیعی نظیر یک امپرات ورز را اداره نمود. او برای مملکت خود نمونهای از عدالت و قدرت بود. سلطان رضیه گذشته از قابلیت اداری و نظامی در صنعت وهنر نيز استعدادغيرقابل انكاري داشت.اشع نلنشين اوبا تخلص شيرين دهلوى ياشير غورى وجود دا. د.

. بعداز ســلطان رضیه امرای جاهطلب ترک در زمان جانشينان اوراحت ننشستندوزمينه تضعيف حكومت شمسيه رافراهم كردند. خاندان شمسيه جاي خودرا به خاندان بالابان داد.

منابع ۱ -ابن بطوطه محمدين عبدالله سفر نامه ابن بطوطه، مُدعلى موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب۱۳۴۸.

. ۲-اوچموک، بحریه، زنمان فرمانمروا در دولتهای اسلامی، ترجمه دکتر محمدتقی امامی، تهران

انتشارات كوروش ۱۳۷۴. ۳-سراج،قاضىمنهاجالدين عثمان،طبقاتناصرى، به تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری کابل،انتشارات انجمن تاریخ افغانستان،سال ۱۳۴۲.

۲-میرخواند، محمدین خاوندشیار، وضه الصفاف

محمدرضاجلالي،هنددريکنگاه،تهران

رهالانبياءُو الملوك والخلفا، تهران، انْتُشارات پيروز ۵-نائىن انتشاراتشيراز،سال1۳۷۵.

شعر فارسی که توسط علی اسفندیاری(نیما یوشیج) نو مے شود به دستور هیچکس نبوده ، ریک ریک ریکی ریکی است. به این تر تیب در این راستا باید دو نکته را مدنظر قرار داد. نخست، مهم این است که ر در هر جامعه از چه زمانیی میان دولت و ملت افتراق ایجاد شیده و نکته دوم این اسیت که محل توجهمان فرهنگ و تمدن مادی است یا

برگزینند. بحث درخصوص چرایی حضور دولت ها در ســاخت فر هنگی جامعه و آس

هر یکشنبه با منوچهر آشتیانی

بحثى پيرامون حضور ياعدم حضور دولت هادر ساخت فر هنگى

ملتهاىبىآرمانواستيلاىفرهنكدولتي

طـرح نو –فروغ فكـرى إحكومتها حالا سال هاسـت دغدغه توليدو اشــاعه فر هنـــڰ را دارند. برخــــاز آنها در خفا وبرخـــى ديگر روبــازى مى كننداما در نهايـت آنچه همواره عيــان بوده اين

بر عنی را مرح دیر عی مراربر عنی این خواست حکومتها بوده که بیتالند، اثر کناری خود را دار این عرصه نیب به ابنان رستند تودههای سردم نیز طی سالیان متسادی و بهشیودهای گوناگسون با این خواست بـه مبارزه پرداختـه واز ایـن رود بر برخی از کشــورها این اسـتیلاجای خود را بــه مدارا بافر هنــگ تودها و

بر مولی آن داد مُنت دکتر آنستیانی اماریشه این آمر را مربوط به نومانی می داند کسه میان توده مردم و دولت تفارق به وجود آمد و ملت ها نتوانستند آرمان اصبل و پیش بر نیدهای را برای خود

سازمان های دولتـــی کشــور را در ایــن هفتــه و هفته آتی بــا منوچهر آشــتیانی پــی می گیرم: سازمان های دولتـــی کشــور را در ایــن هفتــه و هفته آتی بــا منوچهر آشــتیانی پــی می گیرم:

الزامات شکل گیری این فرهنگ درون نودههاچیست؟

۰ " ا جامعه اجتماعیشــدن پیدا نکند، هیچ جریانی در آن رشد پیدا نمی کند. نه فرهنگ بریسی در آن رشد پید سی عند در رست. معنوی و نه فرهنگ مادی. جامعه باید در ابتدا به صورت سوسیالیزه شده در آید تا پس از آن ، بخواهیم به بحث در این خصـوص بپردازیم. بلافاصله پس از آن اسـت که باید بپرسـیم، ايسن اجتماعي شدن چه چيري را به وجود ورده است؟ پاســخ هم فرهنگ پذیری ا کــه در این خصوص چند صد کتــاب و مقاله در سراسر جهان نوشــته شــده که از کنار ایــن فرهنگ پذیری ســاختارها، کار کردها و سازمان های بسیاری به وجُود آمده است. دور کهاییم نیبز بر ایبن اصل تأکید کبرده و می گوید، جامعه به نسبتی که اجتماعی شده باشده فرهنگ پذیرتر است و جامعهای که باشـد، فرهنگ پذیرتر اسـت و جامعهای که مدنی و عرفی نیسـت بلکه فردسـالار است، معنویت کمتری هــم درونش وجــود دارد و مشکل عدم وجود این اجتماعی شدن در این است که تودهها به آن دست نیافتهاند و شاید

تنهاعدهای در حاکمیت از آن بهرهمندند. امابسیاری به پیشروی فرهنگ تودهها انتقاد دارند و از سوی دیگر دولتها عمدتامی گویند کـه توده بدون حمایت حاکمیت نمی تواند در این راســتا پیش رودو همین شی ورد در این راست پیس رودو همین هــم حضور دولتهـا را در عرصهفرهنگسازی الزامی می سازد.

راز چیزهایی که جامعه در کنار بسیاری دیگر از چیزهایی که درونش دارد-از ۳۵هزارســال پیش تاکنون-دو فرزند مهم را توانســته به مــرور درون خود ایجاد کند کــه دور کهایم از آنها نــام میبرد و سایر جامعهشناســان هم از آن تبعیت کرده و بر آن تأکیدمی کنند.نخستین فرزند «آرمان» است که دور کهایم از آن تحتعنوان مهم ترین عنصر تشکیل جامعه نام می در و دیگری ایجاد سازمان برای فرهنگ مادی و معنوی است. براساس این تعریف می توان گفت که هرچه جامعهای بتوانید دارای آرمان بزرگتر و فرهنگ غنی تر باشــد که بتواند خودش آن را اداره کند، نیازمند به حضور یک تغی و حُمایت کننده نـدارد و تُوُدّها خود فُرهنگ ا بەپىش مىبرنداما چنانچە جامعەاي داراي رمان والا و فرهنگ غنی نباشد، در اینجاست که به قول آدام اســمیت، به دستهای غیبی نیاز پیـدامیکندو بایددســتی از غیب برون آید و کاری کند! چراکه خود جامعه نمی تواند و اینجاست که بحث دخالت دولت مطرح میشــود. هگل زمانی از دخالت خــرد تاریخ سخن بهمیان می آورد و در زمانی هم دیانت می گفت مشیت الهی باید بیاید و کاری بکند و آدام اســمیت هم از قدرت اقتصادی سخن به میان آورد که از پشت جامعه را اداره کند. به این تر تیب اگر جامعه ای آرمان واجتماعی شدن رانتوانستمتولد کند، بنابراین میان توده مردم و دولتی که حضـور دارد فاصله افتاده است. و خرعی می سور در در مداله می بردازد و می گوید چگونه است که ما به دست خودمان جامعهرامی سازیم،مناسبات اجتماعی را ایجاد میکنیم، سازوکارش را تعبیه میکنیم و اما پسازمدتی میبینیم اینهاقدر تهایی شدهاند كه بر ما حكومت مىكنند و ما از اينها تبعيت می کنیم و این درست در مقابل پرسش اولیه و اصلی شماست. اگر جامعهای بتواند خلاقه، عُرفی،انتقادی و عقلانی باشد، این جامعه خود می تواند بهدرستی فرهنگش را اداره کند و در غیر این صورت دولت اســت که وارد مے شود یر یک رز - ر - ر - ر - یک ر روســو می گوید در این شــرایط دولت می آید به مردم می گوید آزادی های خود را محدود و . مهارکن و به من و جامعه بده تا من بتوانم نیات تو را بر آورده کنم و جامعه نیز این جا باید بگوید که تو از آزادیها و دیکتاتوریهای خودت کم سورت آزادانه بتوانم ئن و به من بده تا من به مصالح تورا حفظ کنم و این بحث در تمام کشورهای دنیانیز مطرح بوده است و حل این افتراق معضل اساسی بسیاری از جوامع بوده و

در حــوزه آسیبشناســی نهادهــا و ســازمانهای فرهنگــی و اجتماعی، در ابتدای امر حداقل دو نگاه اساسی در این راستابهنظر می آید. نخست، نگاهی است که دخالت دولت در فرهنگ را می پذیرد و دیگری هم نگاهی است که خواستار عـدم دخالت دولت در سـاخت فرهنگ است. ٰنظر شما در خصوص هر کدام از این دیدگاههاچیست؟ ٌ درابتداباًید مقدمهای را در این خصوص بیان کنم و پس از آن پاســخ پر سش شما را بدهم.

از زمانی که میان توده مردم و دولت تفارق به وجود آمد، بـه این معنا که بین خواست

بر دم به عنوان فر دفر د مر دم و خواست دولت

که او هم نماینده کلیت مردم است، اختلاف ایجاد شــد، این بحث به راه افتاد که چه کسی

و با چەجايگاھى بايد فرھُنگ مردم را تعيين كند.روسـو نيز اين اختلاف ايجاده شــده را،

اختلافٌ میانُ خُواست عمومی و خواستُ مشخص فردی نامید. در جوامع ماقبل ایجاد

طبقهبندى اجتماعى ، چنين بحثى مطرح نبود

و آنچه می توانست فرهنگ را شکل دهد، همانا آداب و رسوم، اســاطير و... بود كه بين مردم و

دولت مشتر ک بودند. کما این که در کشور ما

نيزُ در زمان هُخامُنشيان،اشكانيان، ساسانيان و… عقاید دینے و متولوژیکے میان عامہ مردم

و دولت مشترک بود. به این ترتیب این بحث جدید است. از منظر مارکسیستی، ریشه این بحث به شکل گیری سرمایه داری و تقابل کار و سـرمایه بازمی گرددواز منظر بورژوازی هم

این اختلاف را دانشــمندان بســیاری از ولتر،

همه آنها پرسیدهاند که فرهنگ را چه کسی بایداداره کند؟ بحث دیگر چیزی است که در جامعهشناسی فرهنگ هم بسیار به آن اشاره شـده و آن این اسـت که ما دو جور فرهنگ

ـناخت این دو فرهنگ هم

ازبورن دانشـمند آمريكايي انجـام گرفت. او ازبورن دانشــمند امریكایی انجــام گرفت. او گفت که فرهنگ بشر بر پایه دو تمدن بیشتر مادی که پیش از این این خلدون از آن با عنوان هزارت نام می برد و فرهنگ بیشــتر معنوی، قـــرار گرفته است. تأکید هم روی بیشــتر و کمتر است: بعنی هیچ فرهنگ مادی وجود

ندارد که در آن آثار فرهنگ معنوی نباش هیچ فرهنگ معنوی هم نیست که در آن آثار

فرهنگ مادی دیده نشود.وقتی به انواع و اقسام

هنرها، ادبيات و... نـــگاه مي كنيم، گرايش ها،

و برعکس زمانی که به اقتصاد، سیاست، سدسازی، ساختمان سازی و… نظر می کنیم،

سندسازی، ساختمانسازی و- نظر می ننیم، گرایش هابسمتمادی گرایی افزون می شود. به این ترتیب وقتی ازبورن این بحث را مطرح کرد، این پرسش، به درستی و قاطعیت مطرح شد که چه کسبی و در چه جایگاهی بایداین فرهنگیر ادر جامعه ایدادکند.

و پاسخ، به این پر سش چیست؟ باید گفت هر جامعه با جامعه دیگر دارای

تفاوتهای اساسیے اسیت از طرفیے ، گروہ

نخبگان و روشینگران نیز در هر جامعهای در ایجادو شکلدهی به فرهنگ دخالت مستقیم

ریمیاد و مدینیت تر موارد این افراد هستندیم دارند و در بیشتر موارد این افراد هستند که فرهنگ معنوی را در میان توده مردم بسط میدهند و حاکمیتها معمولا تأثیر کمتری دارند مگر در یکمورد و آن هم این که بخواهند

فرهنگ را کنترل یا سانســور کنند.از سویی

مشكل اين جاست كه خود را نشان مىدهد

آن هم زمانی است که برخی از جامعه شناسان

مانندآلفردوبر آنرا پيشبيني كردندوقتي كه

فرهنگ بیشــتر معنوی، در سراشــیبی قرار میگیرد و فرهنگ بیشــتر مــادی بر جوامع

معنوى در جوامع از بين مي رود. در كشــور ما هم فردوسی، حافظ، سعدی، ابن سینا، فارایی و بسـیاری دیگر از بـزرگان که خـود عامل

پُیشبرنده فرهنــُگ معنوی بودنـــد، مگر به خواسـت و دعوت حاکمی این کار را کردند؟

معلّوم است که خیر. آنها بدون هیچ دستوری

وحتى باوجود مخالفت حاكميتها بهكار

وعمی ب و بر . پرداختند. مانند سـلطان محمود غزنوی که

باً فردوسی موافق نبود بنابراین می بینیم که تودهها در فرهنگ معنوی دخالت بیشتری

دارنــد و هُمـُـواره همينُطــور بوده اســت. از

بن شکل است.

دوران مشـروطيت هم به هم

حاكم مى شود و به اين ترتيب فرهنگ

فرهنگ بَيشً

ـتهای معنوی بیشتر است

١.,

ــتهای مردم با حکوم

دار بے. شـ

تمایلات و خواس

سکيو و روسيو تا کانت و... مورد بررسی قرار دادهانــدو این اختلاف را مربوط به تفاوت

یکشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۴ | سال سوم | شماره ۵۷۷ | ارتباط با گروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir المروك ا